

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره بیست و چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۵ (پیاپی ۴۷)
(ویژه‌نامه جمعیت و توسعه)

نقش جنبش جوانان شهری در گذار به دموکراسی در ایران ۱۳۸۰-۱۳۵۰

علی اصغر قاسمی*

دکتر مسعود غفاری*

دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

تحولات سیاسی اجتماعی ایران در نیم قرن اخیر، به ویژه در سه دهه پایانی قرن بیستم به دنبال تغییرات دموگرافیک و جوان شدن جمعیت و نیز روند فزاینده شهرنشینی در کشور به وجود آمده، به نحوی که جوانان شهری به یک متغیر مهم و مؤثر در این تحولات تبدیل شده است. از سوی دیگر در طول یک قرن اخیر و به ویژه از انقلاب مشروطه به این سو، نیل به دموکراسی همواره یکی از پاسخ‌های اصلی مردم و نخبگان به مسأله‌ی اجتماعی توسعه و پیشرفت کشور بوده است. این مقاله می‌کوشد با برقراری پیوند این دو متغیر در پهنه‌ی زمانی ۱۳۸۰-۱۳۵۰ به تبیین نقش جوانان شهری در گذار به دموکراسی در ایران بپردازد. در این مقطع زمانی، دو تحول سیاسی و اجتماعی مهم، در روند دموکراتیک شدن ساختار سیاسی در ایران، شکل گرفته که جوانان شهری در خلق آن نقش آفرینی جدی داشته‌اند: یکی انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ و دیگری انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶. این مقاله با تبیین نقش جوانان شهری در شکل‌گیری دو تحول فوق، از منظر تطبیقی شاخص‌های دموکراتیک را در نظام‌های سیاسی قبل و بعد از این دو واقعه تحلیل می‌کند.

واژه‌های کلیدی: ۱. جنبش جوانان شهری ۲. دموکراتیزاسیون ۳. انقلاب اسلامی ۴. جنبش دوم خرداد ۵. آزادی بیان ۶. رقابت و مشارکت سیاسی

۱. مقدمه

از زمان آشنایی با غرب و مظاهر فکری و تمدنی آن و به طور خاص از انقلاب مشروطه به این سو، چگونگی نیل به پیشرفت و توسعه به یک مسأله‌ی اجتماعی در ذهن ایرانیان تبدیل شده است. نوع پاسخی که از طرف مردم، گروه‌های سیاسی و اجتماعی و نخبگان حاکم به این سؤال داده شده، متأثر از زیرساخت‌های فرهنگی اجتماعی کشور و نیز گفتمان‌های سیاسی و فکری غالب در عرصه‌ی جهانی است و این پاسخ‌ها بخش عمده‌ای از تحولات سیاسی کشور را در یک قرن اخیر رقم زده است. برخلاف وجود تفاوت‌های چشمگیر در مبانی فکری و سیاسی این پاسخ‌ها، فصل مشترک تقریباً تمامی جریان‌های فکری و سیاسی موجود در کشور، رودرویی با این سؤال بوده که چگونه می‌توان به توسعه و پیشرفت نایل آمد؟ تجارب به دست آمده از انقلاب مشروطه تا دهه ۱۳۵۰ و نیز پارادوکس‌های اقتصادی-سیاسی برنامه‌ی رژیم شاه برای توسعه کشور، فصل مشترک دیگری بین اپوزیسیون نظام حاکم به وجود آورد و آن چیزی نبود جز اعتقاد به این اصل که یک نظام سیاسی - استبدادی وابسته به کشورهای خارجی، نمی‌تواند منشأ پیشرفت و توسعه در کشور باشد؛ به همین دلیل به تدریج در اواسط دهه ۱۳۵۰، تقریباً تمامی گروه‌ها به این اتفاق نظر رسیدند که تنها با برقراری یک نظام سیاسی دموکراتیک متعهد به دو اصل استقلال و آزادی، می‌توان مسیر مورد نظر را

* استادیار علوم سیاسی

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی

پیمود و به مسأله‌ی اجتماعی عقب‌ماندگی کشور پاسخ مناسب داد؛ بنابراین تمامی گروه‌های سیاسی در تحولات انقلابی معطوف به سرنگونی رژیم شاه مشارکت کردند. سقوط رژیم اقتدارگرای پهلوی و رشد مؤلفه‌های دموکراتیک نظام جایگزین، زمینه‌های این تحول را فراهم ساخت، ولی با تمسک برخی گروه‌های انقلابی به ابزارهای غیرمدنی، وقوع جنگ تحمیلی و نیز اهتمام دولت پس از جنگ به بازسازی اقتصادی، برقراری و تثبیت یک نظام سیاسی دموکراتیک تمام عیار به محاق رفت. در سال ۱۳۷۶ بار دیگر، زمینه‌ی مناسبی فراهم شد تا مردم با مشارکت گسترده در انتخابات ریاست جمهوری و رأی دادن به کاندیدای اصلاح‌طلب، نظام سیاسی موجود را از خواست خود برای احیاء مؤلفه‌های دموکراتیک آگاه نمایند و به این وسیله با روی کار آمدن یک دولت دموکراتیک شاخص‌های دموکراسی در سال‌های پس از انتخابات ۱۳۷۶ برجسته‌تر شد. بدین ترتیب در مقطع زمانی سه دهه آخر قرن بیستم، همگام با موج جهانی دموکراتیزاسیون، روند برقراری دموکراسی در ایران شدت گرفت؛ هرچند به تثبیت و تحکیم آن منجر نشد. از سوی دیگر در طول این سه دهه، تحولات اجتماعی به ویژه روند رو به رشد جوانی جمعیت و گسترش شهرنشینی در کشور، جوانان شهری را به یک متغیر مهم در تحولات سیاسی تبدیل کرد. با توجه به اهمیت تاریخی مسأله دموکراسی در ایران و تأثیرگذاری جوانان شهری در تحولات سیاسی اجتماعی سه دهه اخیر (۸۰-۱۳۵۰) این مقاله در تلاش است با ارزیابی شاخص‌های دموکراسی در کشور به تبیین نقش جنبش جوانان شهری در روند گذار به دموکراسی در ایران بپردازد. بر همین اساس سؤال اصلی مقاله عبارت است از:

در مقطع زمانی ۸۰-۱۳۵۰، جنبش جوانان شهری در گذار به دموکراسی در ایران چه نقشی داشته است؟

فرضیه‌ای که در پاسخ به این سؤال مطرح می‌شود عبارت است از این‌که:

در مقطع زمانی ۸۰-۱۳۵۰، جنبش جوانان شهری یک بار از راه مشارکت در فرآیند انقلابی (انقلاب اسلامی ۱۳۵۷) و یک بار از راه مشارکت در انتخابات (دوم خرداد ۱۳۷۶) در گذار به دموکراسی در ایران نقش مؤثری داشته است.

فرض اصلی مقاله این است که در مقطع زمانی فوق، هرچند دموکراسی به طور کامل در ایران تثبیت و تحکیم نشده، ولی شاخص‌های دموکراسی، روند رو به رشدی در کشور داشته است.

۲. مفاهیم و چارچوب نظری

۲.۱. مفاهیم

۲.۱.۱. **جنبش جوانان شهری:** بلومر در تقسیم‌بندی جنبش‌های اجتماعی، آن‌ها را به سه دسته‌ی عام، خاص و احساساتی و بیانی تقسیم و جنبش جوانان را در زمره‌ی جنبش‌های عام قرار می‌دهد. از نظر بلومر، جنبش‌های عام، تلاش‌های ناهماهنگی است که جهتی عام دارند و به آهستگی و همراه با تأمل به سمت آن حرکت می‌کنند، در نتیجه طولانی مدت و متداوم هستند. این جنبش‌ها معمولاً رهبری شناخته شده‌ای ندارند و تجمع یک اعتراض یا ترسیم کلی نوعی موجودیت آرمان‌شهری هستند که در قالب ادبیات متنوعی بیان می‌شوند؛ اما فاقد تعریف دقیقی هستند، بنابراین زمینه‌های شکل‌گیری جنبش‌های عام و از جمله جنبش جوانان، تغییرات تدریجی و فراگیر در ارزش‌های مردم در مورد خودشان، حقوق و امتیازاتشان می‌باشد (مشیرزاده، ۷۹: ۱۳۸۱). از حیث جمعیت شناختی منظور از جوانان، افرادی از جامعه است که در فاصله سنی ۱۵-۲۹ سال قرار دارند. افزوده شدن صفت شهری به جنبش جوانان، معنای جدیدی که باعث تغییر ماهیت آن شود، به این مفهوم اضافه نمی‌کند. چرا که اساساً در غالب جنبش‌های جوانان و جوانان شهری به ویژه دانشجویان و دانش‌آموزان محوریت دارند.

۲.۱.۲. **دموکراسی:** اجمالاً در تعریف دموکراسی می‌توان گفت، حکومت مردم بر مردم با مکانیسم‌هایی تعریف شده در قانون. این نوع نظام سیاسی در تقابل با نظام‌های سیاسی اقتدارگرا قرار دارد که وجه اشتراک همه‌ی آن‌ها فقدان آزادی و حق تعیین سرنوشت برای مردم در عرصه‌ی سیاسی است. البته بین دموکراسی و اقتدارگرایی، طیفی از نظام‌های سیاسی وجود دارد که شدت و ضعف شاخص‌های دموکراسی در آن‌ها متفاوت است. صاحب‌نظران برای تعریف

و سنجش دموکراسی، طیفی از شاخص‌های حداقلی تا حداکثری را به کار برده‌اند. صاحب‌نظرانی چون جوزف شومپتر، دموکراسی را به یک روش سیاسی و مکانیزمی برای انتخاب رهبری سیاسی محدود کرده‌اند (شومپتر، ۲۶۹: ۱۹۷۴). حال آنکه افرادی چون دیوید هلد مفهومی جامع و گسترده از دموکراسی ارائه داده‌اند و دامنه‌ی آن را از آزادی و مشارکت غیرمستقیم تا دموکراسی جهان وطن، جامعه‌ی مدنی جهانی، حقوق بین‌الملل دموکراتیک و ضمانت‌های حفظ حقوق شهروندی گسترانده‌اند (هلد، ۲۶۷: ۱۹۹۵). رابرت دال با ارائه دیدگاه‌های بینابینی از شاخص‌هایی چون انتخابی بودن مقامات، برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه و مکرر، آزادی بیان، دسترسی به منابع برای سنجش دموکراسی سخن به میان آورده است (دال، ۱۰۶: ۱۳۷۸).

با توجه به این اصل مهم که نباید شاخص‌های حداکثری دموکراسی‌های نهادینه شده و با ثبات در کشورهای توسعه یافته را در مورد دموکراسی‌های نوظهور و لرزان کشورهای در حال توسعه به کار برد (کلارک و فووریکر، ۲۱۴: ۲۰۰۱)، این مقاله با محوریت دادن به اصل «آزادی» به عنوان شالوده‌ی اساسی نظام‌های دموکراتیک، از سه معیار زیر برای سنجش دموکراسی بهره جسته است:

- ۱- آزادی بیان با شاخص مطبوعات آزاد و منتقد،
- ۲- آزادی شکل‌گیری و فعالیت گروه‌ها و دسته‌های با شاخص حزب‌ها و شکل‌های سیاسی و نهادهای مدنی،
- ۳- آزادی مشارکت و رقابت سیاسی با شاخص برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه.

۲.۲. چارچوب نظری

چارچوب نظری این مقاله از دو بخش زمینه‌ها و الگوهای گذار به دموکراسی تشکیل شده است.

۲.۲.۱. **زمینه‌های گذار به دموکراسی:** به طور کلی دو الگوی اساسی در مورد چگونگی پیدایش فرآیند توسعه سیاسی وجود دارد: یکی الگوی همبستگی و دیگری الگوی دترمینیستی (بشیریه، ۱۴: ۱۳۸۰). در الگوی همبستگی که مبتنی بر نگرش جامعه‌شناسی کارکردی است، اجزای سیستم اجتماعی با یکدیگر مرتبط تلقی می‌شوند، به این دلیل بین توسعه سیستم سیاسی با توسعه بخش‌های دیگر جامعه، همبستگی در نظر گرفته می‌شود. به طور مثال سیمور مارتین لیسپت با برقرار کردن همبستگی بین شاخص‌های اقتصادی چون درآمد ملی، صنعت، آموزش، شهرنشینی با توسعه سیاسی به این نتیجه رسیده است که نظام‌های سیاسی عقب مانده و توسعه یافته بر مبنای این شاخص‌ها با یکدیگر تفاوت‌های اساسی دارند. الگوی دترمینیستی از برقراری همبستگی بین توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی و اجتماعی پا را فراتر گذاشته و با مشخص کردن رابطه‌ی علی و معلولی پدیده‌ها، توسعه سیاسی را تابعی از عوامل اقتصادی و اجتماعی می‌داند. در این دیدگاه بر تابعیت مطلق توسعه‌ی سیاسی و اولویت تعیین‌کننده‌ی عوامل اقتصادی و اجتماعی در این فرآیند تأکید می‌شود (بشیریه، ۱۸: ۱۳۸۰). به طور مثال تانتر در مقاله‌ای تحت عنوان «به سوی یک تئوری توسعه سیاسی» استدلال کرده است که پیدایش احزاب و رقابت‌های حزبی و شکل‌گیری توسعه سیاسی، تابعی از گسترش شهرنشینی، بسیج اجتماعی و توسعه اقتصادی است. دانیل لرنر نیز در مقاله‌ای که در دهه ۱۹۵۰ در خصوص چند کشور خاورمیانه‌ای از جمله: ترکیه، لبنان، اردن، سوریه و ایران انجام داد، در چارچوب این الگو، نظریه‌ای را طراحی و عرضه کرده است. لرنر مسأله این جوامع را نوسازی ذکر کرده، اما نوسازی را واجد یک الگوی خطی، مبتنی بر تجربه‌ی غرب دانسته است. وی معتقد است نوسازی، غرب و شرق نمی‌شناسد و این روند در همه‌ی کشورها قابل تکرار است، چرا که اساساً مشکل این جوامع با مشکلات موجود در غرب تفاوت‌های زیادی نداشته است. همه‌ی جوامع به دنبال نوسازی هستند، به نحوی که بتوانند روش‌های زندگی خود را که دیگر به کار نمی‌آیند، تغییر دهند. الگویی که لرنر ارائه می‌کند دارای چهار مرحله است:

۱. شهرنشینی، ۲. سواد، ۳. کاربرد رسانه‌های همگانی، ۴. مشارکت سیاسی

او معتقد است رشد شهرنشینی منجر به افزایش سواد می‌شود و افزایش سواد و شهرنشینی هردو به افزایش کاربرد رسانه‌های همگانی و نهایتاً افزایش مشارکت سیاسی می‌انجامد (لرنر، ۴۶: ۱۹۵۸).

لرنر در این پژوهش سؤال مهمی را مطرح می‌کند و در صدد پاسخ‌گویی به آن است. او این سؤال را طرح می‌کند که در کشورهای مورد مطالعه، چه کسی، در چه جهتی و با چه سرعتی در حال تغییر است؟ لرنر در پاسخ به

این سؤال خاطرنشان می‌سازد، در این کشورها اکثر مردم به دلیل شاخصه‌های سه‌گانه‌ی شهرنشینی، افزایش سواد و گسترش کاربرد رسانه‌های همگانی واجد حس مشارکت جویی هستند، ولی معمولاً رهبری گذار بر عهده‌ی مردان جوان با سواد غیر کشاورز است. وی جهت تغییر را از زندگی سنتی به سمت زندگی مدرن و سرعت تغییر را تابعی از تعداد افرادی می‌داند که در طبقه‌ی در حال گذار قرار می‌گیرند (لرنر، ۸۳: ۱۹۵۸).

نظریه‌ی لرنر از آن جهت که مبتنی بر تجربه‌های کشورهای خاورمیانه‌ای به ویژه ایران است و نیز از این جهت که شاخص‌های مناسبی برای تحلیل ارائه می‌کند، برای تجزیه و تحلیل تحولات سیاسی اجتماعی مقطع زمانی مورد مطالعه‌ی مقاله مناسب است لذا از این نظریه به عنوان چارچوب نظری مقاله در زمینه‌های گذار به دموکراسی استفاده می‌شود.

۲.۲.۲. الگوهای گذار به دموکراسی: ساموئل هانتینگتون در کتاب موج سوم دموکراتیزاسیون از سه الگوی

گذار به دموکراسی نام برده است:

۲.۲.۲.۱. الگوی تبدیل (Transformation): این فرآیند، زمانی رخ می‌دهد که نخبگانی که قدرت را در دست دارند خود رهبری استقرار دموکراسی را بر عهده گیرند. اصلاح‌طلبان حاضر در رژیم اقتدارگرا در خاتمه دادن به رژیم و تبدیل آن به دموکراسی نقش کاملی ایفا می‌کنند. هانتینگتون معتقد است ۱۶ مورد از ۳۵ مورد گذاری که در موج سوم رخ داد از این نوع بوده است. وی این فرآیند را در برگیرنده‌ی پنج مرحله می‌داند: یکی ظهور اصلاح‌طلبان بالقوه در رژیم اقتدارگرا که علاقه‌مند به حرکت نظام سیاسی به دموکراسی هستند و آن را برای بقای رژیم ضروری می‌دانند. دوم به دست گرفتن قدرت توسط این اصلاح‌طلبان از راه‌های مختلفی هم‌چون پیروزی در انتخابات، مرگ دیکتاتور و... سوم شکست لیبرالی شدن از طرف کسانی که قصد داشتند با آزادسازی، نظام اقتدارگرا را تثبیت نمایند. چهارم مشروعیت قهرقراایی یعنی در کنار حذف محافظه‌کاران از پست‌های مهم، اصلاح‌طلبان می‌کوشند، اعتماد قشرهای معتدل را نیز به دست آورند تا در مسیر گذار به دموکراسی مانع ایجاد نکنند. مشروعیت قهرقراایی هم نظم نوین و هم نظم گذشته را مشروعیت می‌بخشد، چرا که نظم نوین براساس نظم گذشته شکل می‌گیرد. پنجم انتخاب و جذب مخالفان یعنی فرآیند مذاکره و معامله با مخالفان، میانه‌رو جهت انزوای مخالفان تندرو (هانتینگتون، ۱۵۶-۱۴۰: ۱۳۸۱).

۲.۲.۲.۲. الگوی فروپاشی (Replacement): در فرآیند فروپاشی، اصلاح‌طلبان یا در رژیم حضور ندارند و یا بسیار ضعیف هستند. عناصر غالب در حکومت، محافظه‌کاران هستند که با تمام نیرو در مقابل تغییر ایستاده‌اند؛ در نتیجه گذار به دموکراسی، بستگی به این دارد که مخالفان قدرت بیابند، حکومت ضعیف شود تا این که سرانجام حکومت از هم بپاشد و یا سرنگون شود و گروه‌های مخالف پیشین به قدرت برسند. فروپاشی، به طور خلاصه، سه مرحله را طی می‌کند: مبارزه برای برانداختن حکومت، سقوط حکومت و مبارزه پس از آن (هانتینگتون، ۱۵۸: ۱۳۸۱).

۲.۲.۲.۳. الگو جابه‌جایی (Transplacement): در فرآیند جابه‌جایی که از نظر هانتینگتون ۱۱ مورد از گذارهای موج سوم را تشکیل می‌دهد، گذار به دموکراسی حاصل اقدامات مشترک حکومت و مخالفان است. در درون حکومت، موازنه‌ی قوای اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران طوری است که حکومت متمایل به مذاکره با مخالفان درباره‌ی تغییر رژیم می‌شود. رهبران حکومت و مخالفان در جابه‌جایی‌های موفق، آگاه هستند که به تنهایی و یک طرفه نمی‌توانند درباره‌ی موضوع نظام سیاسی آینده تصمیم بگیرند، و به مذاکره تن می‌دهند. فرآیند منتهی به جابه‌جایی غالباً با پیش و پس رفتن‌ها، اعتصابات، اعتراضات و تظاهرات خیابانی، از یک سو و فشار و اختناق و زندانی شدن، خشونت پلیس، حمله و گریز و اعلام حکومت نظامی از سوی، دیگر همراه است (هانتینگتون، ۱۷۰-۱۶۸: ۱۳۸۱).

۲.۲.۳. جایگاه جنبش‌های اجتماعی در ادبیات گذار: توجه به جنبش‌های اجتماعی در ادبیات گذار، متأثر از تجارب سال‌های اخیر گذار به دموکراسی در برخی کشورها و تکامل بخش سنت‌های تحلیلی دهه‌های پیشین است. در دهه‌ی ۶۰ و ۷۰م سنت تحلیلی غالب، در مورد دموکراتیزاسیون مبتنی بر تجارب تاریخی اروپای غربی قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم و تلاش برخی کشورهای رها شده از بند استعمار در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم بود. در این مقطع، دو الگوی مدرنیزاسیون و جامعه‌شناسی تاریخی در مورد گذار به دموکراسی غالب بود که هر دو الگو، دموکراسی را

برون داد شرایط اجتماعی می‌دانست^۲. در دهه‌ی ۸۰م تحت تأثیر حوادث اروپای جنوبی و آمریکای جنوبی، ادبیات گذار در مواجهه با دترمینیسم ساختارگرایی به سمت نخبه‌گرایی و عاملیت، تغییر جهت داده و دموکراتیزاسیون را به عنوان مرحله‌ی معین و خاصی تعریف کرد که کنش‌گران (نخبگان حاکم و اپوزیسیون) و نه طبقات اجتماعی در آن نقش ایفا می‌کنند. اما در فاز جدید ادبیات انتقال، بازیگران صاحب نقش در فرآیند گذار ترکیب متنوع‌تری یافتند و با توجه به فرضیه‌های مدرنیزاسیون، مسایلی چون پویایی‌های رژیم اقتدارگرا (رژیم پیشین)، ساختار فرصت‌های سیاسی ناشی از شرایط داخلی و بین‌المللی و نیز جنبش‌های اجتماعی مرکز ثقل ادبیات گذار به دموکراسی شدند (کلارک و فووریگر، ۶۶۸-۶۶۷: ۲۰۰۱).

در میان جنبش‌های اجتماعی، جنبش‌های جوانان به دلیل ماهیت دموکراسی‌طلبانه‌اشان، واجد اهمیت ویژه‌ای در مباحث گذار به دموکراسی هستند. نتایج تحقیقات انجام شده در خصوص فعالیت سیاسی جوانان نشان می‌دهد، جنبش‌های جوانان در همه‌ی کشورها به دنبال گسترش حقوق شهروندی، تثبیت حق تعیین سرنوشت و استقرار نظام‌های سیاسی دموکراتیک می‌باشند. این بررسی‌ها از وجود برخی تفاوت‌ها در بین جنبش‌های جوانانی که در مقاطع زمانی مختلف و یا بسترهای زمانی و مکانی متفاوت رخ داده‌اند، حکایت می‌کند، اما این واقعیت را نیز انکار نمی‌کند که دموکراسی اساس مطالبات جوانان را تشکیل می‌دهد. پژوهش‌های تطبیقی که در خصوص جنبش‌های جوانان در کشورهای توسعه‌یافته‌ای چون ایالات متحده آمریکا، ژاپن و اروپای غربی با کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه‌ای همچون کشورهای واقع در منطقه‌ی خاورمیانه و آمریکای لاتین انجام شده، نشان می‌دهد در کشورهای دسته اول موضوعاتی چون گسترش و به‌کارگیری سیاسی و بیولوژیک سلاح‌های هسته‌ای، برچیدن نیروگاه‌های اتمی و آلودگی زیست محیطی جوامع دور و نزدیک، توجه جوانان را به خود جلب کرده درحالی‌که در کشورهای دسته دوم، تقاضاها عمدتاً برای تأمین آزادی‌های بیشتر، برقراری دموکراسی و رعایت حقوق شهروندی بوده است. نتایج این تحقیقات نشان می‌دهد با وجود همه‌ی این تفاوت‌ها، در ارزیابی نهایی مطالبات جنبش‌های جوانان، دموکراسی، تقاضای اصلی جوانان مناطق مختلف دنیا می‌باشد (برانگارت، ۱۷۰: ۱۹۹۰).

حقیقت این است که دموکراسی خواهی هسته‌ی مرکزی مطالبات نسل جوان است که گاه خود را در قالب مبارزات ضداستعماری (زمینه‌سازی برای دموکراسی)، گاه در قالب مبارزات ضد استبدادی (استقرار دموکراسی) و گاه در قالب مبارزات سیاسی اجتماعی در درون نظام سیاسی دموکراتیک (تنقیح و تعمیق مؤلفه‌های دموکراسی) آشکار می‌سازد. امروزه در کشورهای توسعه یافته، جنبش‌های جوانان، برای مسایلی هم‌چون حفظ محیط زیست مبارزه می‌کنند، اما از ارتقاء حقوق بشر، احترام به حقوق نسل‌های آینده، اعتراض به ساختار غیردموکراتیک بین‌الملل و تلاش در جهت بیشتر کردن مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها نیز غافل نیستند. روشن است که این ادعا به معنای چشم پوشی و یا غفلت از رگه‌های فاشیستی و ضد دموکراتیک در برخی جنبش‌های جوانان نیست، مهم جریان غالب بر این جنبش‌ها است و براساس یافته‌های پژوهشی، این جریان چیزی جز دموکراسی خواهی و مشارکت جویی نیست. نکته‌ی قابل توجه این‌که از منظر جامعه‌شناختی، جنبش‌های جوانان متکی به طبقه‌ی خاصی نبوده و دانشجویان و دانش‌آموزان محور اصلی جنبش را تشکیل می‌دهند. آن‌ها به دلیل در اختیار داشتن وقت کافی، ارتباط و تعامل نزدیک با ایدئولوژی و تفکرات نو و برخورداری از اعتبار و منزلت در میان مردم از ویژگی‌های مناسب‌تری برای ایفای نقش جدی‌تر در میان جوانان و انسجام بخشی به یک جنبش اجتماعی در راستای گذار به دموکراسی برخوردارند (فرای هولد و لئوپولد، ۱۶۱: ۱۳۷۹).

۲.۲.۴. بسترهای اجتماعی دموکراسی در ایران: در بخش چارچوب نظری به نظریه، لرنر در خصوص

بسترهای اجتماعی گذار به دموکراسی اشاره کردیم و خاطر نشان شد که رشد نرخ شهرنشینی، ارتقاء سطح سواد جامعه و گسترش کاربرد رسانه‌های همگانی، زمینه‌های تحقق توسعه سیاسی و افزایش مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های جامعه را فراهم می‌آورد. در این‌جا به سیر تحول بسترهای اجتماعی دموکراسی در ایران می‌پردازیم.

۲.۲.۴.۱. شهرنشینی: در بررسی تاریخچه‌ی شهرنشینی، در تاریخ معاصر ایران، به دو دوره‌ی متمایز برخورد

می‌کنیم: اول شهرنشینی بطئی که از دهه‌ی ۱۳۰۰ شروع و به اصلاحات ارضی در دهه‌ی ۱۳۴۰ ختم شد و دیگری

شهرنشینی سریع که عمدتاً پس از دهه‌ی ۱۳۴۰ و با اصلاحات ارضی و تشدید مهاجرت به شهرها شکل گرفت (فرخ حسامیان، ۲۱: ۱۳۷۵). براساس آمار و ارقام موجود، طی سه دهه‌ی ۱۳۸۰-۱۳۵۰ جمعیت شهرنشین کشور، با بیش از سه برابر افزایش از حدود ۱۲/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۵۰ به حدود ۴۲ میلیون نفر در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته است. در این مقطع زمانی، نسبت جمعیت شهرنشین کشور به کل جمعیت از حدود ۴۲ درصد در سال ۱۳۵۰ به ۶۴ درصد در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته است، این در حالی است که جمعیت روستانشین کشور با ۲۳ درصد کاهش از ۵۸ درصد در سال ۱۳۵۰ به ۳۶ درصد در سال ۱۳۸۰ رسیده است.

جدول ۱: تحولات شهرنشینی در ایران

سال	کل جمعیت	تعداد شهرها	جمعیت شهری	درصد	جمعیت روستایی	درصد
۱۳۳۵	۱۸/۹	۱۹۹	۵/۹	۳۱	۱۳	۶۹
۴۵	۲۵/۷	۲۷۱	۹/۷	۳۸	۱۵/۹	۶۲
۵۵	۳۳/۷	۳۷۳	۱۵/۸	۴۷	۱۷/۸	۵۳
۶۵	۴۹/۴	۴۹۶	۱۶/۸	۵۶	۲۲/۶	۵۶
۷۰	۵۵/۸	۶۱۲	۳۱/۸	۵۷	۲۴	۴۳
۷۵	۶۰	۷۴۷	۳۶/۸	۶۱	۲۳/۲	۳۹
۸۰	۶۵	۸۰۴	۴۱/۸	۶۴	۲۳	۳۶

منبع: سالنامه آماری کشور در سال ۱۳۸۱، مرکز آمار ایران.

۲.۲.۴.۲. **سطح سواد:** در یک تعریف اجمالی، با سواد به کسی گفته می‌شود که حداقل توان خواندن و نوشتن به یک زبان را داشته باشد. با سواد در ایران، به ویژه در نیم قرن اخیر، رشد حیرت‌انگیزی داشته است. براساس آمار و ارقام موجود، جمعیت با سواد کشور از ۵/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۴۵ به ۴۱/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ و درصد باسوادی از ۲۸/۶ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۴۷/۴، ۶۱/۷ و ۷۹/۵ و ۸۵ درصد طی سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۷۵ و ۱۳۸۰ افزایش یافته است و انتظار می‌رود این رقم تا پایان سال ۱۳۸۵ به بالای ۹۰ درصد برسد. درصد باسوادی در شهرها طی سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۴۵ از حدود ۵۰ درصد به ۹۰ درصد و در روستاها از ۱۵ درصد به ۷۵ درصد بالغ گردیده است.

جدول ۲: تغییرات نرخ باسوادی در کشور (ارقام به میلیون نفر)

سال	جمعیت ۶ ساله و بیشتر کشور	جمعیت باسواد	درصد باسوادی	درصد باسوادی شهری	درصد باسوادی روستایی
۱۳۴۵	۱۹/۳	۵/۵	۲۸/۶	۵۰/۴	۱۵/۱
۱۳۵۵	۲۷/۱	۱۲/۸	۴۷/۴	۶۵/۴	۳۰/۵
۱۳۶۵	۳۸/۷	۲۳/۹	۶۱/۷	۷۳/۱	۴۸
۱۳۷۰	۴۵/۸	۳۳/۹	۷۴	۸۱/۹	۶۳/۳
۱۳۷۵	۵۲/۲	۴۱/۵	۷۹/۵	۸۵/۷	۶۹/۳
۱۳۸۰	۵۶	۴۷	۸۵	۹۱	۷۶

منبع: ۱. سالنامه آماری در سال ۱۳۸۰، مرکز آمار ایران ۱۳۸۱.

۲. گزارش ملی جوانان - آموزش و سطح سواد جوانان، سازمان ملی جوانان، ۲۸-۲۷: ۱۳۸۱.

۲.۲.۴.۳. **گسترش کاربرد رسانه‌های جمعی:** میزان گسترش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و نیز میزان استفاده‌ی مردم از این برنامه‌ها شاخص مناسبی برای سنجش گسترش کاربرد رسانه‌های همگانی است. براساس آمار و ارقام موجود، در حالی که در سال ۱۳۵۰، میزان تولید برنامه‌های رادیو تلویزیونی ۲۹ هزار ساعت در سال بوده، این رقم

به ۴۴/۵ هزار ساعت در سال ۱۳۷۰ و با یک جهش چشم‌گیر به ۲۰۱ هزار ساعت در سال ۱۳۸۰ بالغ گردیده است. به عبارت دیگر، میزان تولید برنامه‌های رادیو تلویزیونی، طی این مدت بیش از ۷ برابر شده است.

جدول ۳: میزان تولید برنامه‌های درون‌مرزی در رادیو و تلویزیون (به هزار ساعت)

سال	۱۳۵۰	۵۵	۶۵	۷۰	۷۵	۷۷	۸۰
رادیو	۲۵	۳۲	۲۹	۳۹	۹۵	۱۴۰	۱۶۵
تلویزیون	۴	۴	۴	۵/۵	۱۹	۲۴	۳۶
جمع	۲۹	۳۶	۳۳	۴۴/۵	۱۱۴	۱۶۴	۲۰۱

منبع: سالنامه آماری کشور در سال ۱۳۸۱، مرکز آمار ایران، ۱۳۸۲.

هم‌چنین استفاده از رادیو و تلویزیون در مقطع زمانی مورد بحث، افزایش یافته است. براساس نتایج نظرسنجی ملی انجام شده در سال ۱۳۵۳، ۶۶٪ خانواده‌های شهری و ۸ درصد خانواده‌های روستایی تلویزیون داشته‌اند که از میان ایشان ۸۵ درصد به طور روزمره به تماشای تلویزیون می‌پرداخته‌اند (اسدی، ۳۸: ۱۳۵۶). به عبارت دیگر، به طور متوسط حدود ۳۶ درصد خانواده‌های ایرانی در این سال دارای تلویزیون و حدود ۳۰ درصد از کل جامعه از تماشای برنامه‌های آن بهره‌مند بوده‌اند. براساس یافته‌های نظرسنجی‌های ملی، رقم استفاده از تلویزیون در بین افراد جامعه به حدود ۸۰ درصد در سال ۱۳۷۴ (محسنی، ۱۵۰: ۱۳۷۹) و ۹۰ درصد در سال ۱۳۸۱ (دفتر طرح‌های ملی، ۲۱۰: ۱۳۸۲) افزایش یافته است.

آن‌گونه که آمار و ارقام فوق نشان می‌دهد در هر سه شاخص شهرنشینی، سواد و کاربرد رسانه‌های جمعی، طی سه دهه‌ی ۸۰-۱۳۵۰ رشد قابل توجهی در کشور حاصل شده است و این روند همچنان سیر صعودی خود را دنبال می‌کند، بنابراین می‌توان ادعا کرد در مقطع زمانی فوق، بسترهای اجتماعی دموکراسی در کشور، رشد قابل توجهی داشته است.

۳. جوانی جمعیت: کمیت و کیفیت

همان‌گونه که در بخش نظری بیان گردید، لرنر در پاسخ به این سؤال که در کشورهای در حال توسعه چه کسی و در چه جهتی در حال تغییر است، خاطرنشان ساخت در این کشورها اکثر مردم به دلیل رشد شاخص‌های سه گانه شهرنشینی، سواد و کاربرد رسانه‌های جمعی واجد حس مشارکت‌جویی هستند، ولی معمولاً رهبری گذار بر عهده‌ی مردان جوان با سواد غیرکشاورز است. بر همین اساس، مناسب است به متغیر جوانی جمعیت در ایران اشاره کنیم چرا که رشد کمی و کیفی جمعیت جوان به عنوان کنشگران پیشرو در عرصه انتقال جامعه از اقتدارگرایی به دموکراسی، نقش مؤثری در تبیین تحولات سیاسی این مقطع زمانی دارد. براساس آمار و ارقام موجود جمعیت جوان کشور (۲۹-۱۵ سال) از ۵/۴ میلیون نفر در سال ۱۳۴۵ به ۸/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ و ۲۱/۳ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است. هم‌چنین در حالی که در سال ۱۳۴۵، تنها ۲۱ درصد جمعیت کشور را جوانان تشکیل می‌داده‌اند، این رقم با ۹ درصد رشد به ۳۰ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است و پیش‌بینی می‌شود نرخ جوانی جمعیت در سال ۱۳۸۵ به ۳۵ درصد (۲۴/۵ میلیون نفر) برسد. علاوه بر گسترش کمی جمعیت جوان کشور، باسواد نیز در میان جوانان کشور رشد قابل توجهی داشته است. تعداد جوانان با سواد از ۱/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۴۵ به ۱۵/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است. درصد باسواد جمعیت جوان نیز از ۳۲/۸ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۷۱/۲ درصد در سال ۱۳۶۵ و ۹۱ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است و پیش‌بینی می‌شود این رقم تا سال ۱۳۸۵ به بالای ۹۷ درصد برسد. برخلاف رشد شتابان باسواد در میان کل جمعیت کشور، هنوز درصد باسواد جوانان از درصد باسواد کل جامعه بیشتر است. در حالی که در سال ۱۳۴۵ جوانان ۴/۲ درصد از کل جامعه باسوادتر بودند، این رقم در سال ۱۳۷۵ به ۱۱/۵ درصد رسیده است. این ارقام حکایت از گرایش شدیدتر جوانان به سوادآموزی

دارد.

جدول ۴: جمعیت و باسوادی جوانان کشور (میلیون نفر)

سال	کل جمعیت	جمعیت جوان	درصد جوانان	درصد باسوادی کشور	درصد باسوادی جوانان
۱۳۴۵	۲۵/۷	۵/۴	۲۱	۲۸/۶	۳۲/۸
۱۳۵۵	۳۳/۷	۸/۵	۲۵	۴۷/۴	۵۲/۵
۶۵	۴۹/۴	۱۳	۲۶	۶۱/۷	۷۱/۲
۷۵	۶۰	۱۷/۹	۳۰	۷۹/۵	۹۱
۸۵	۷۰	۲۴/۴	۳۵	۹۰	۹۷

منبع: گزارش ملی جوانان، آموزش و سطح سواد جوانان، سازمان ملی جوانان، ۲۹: ۱۳۸۰.

هم‌چنین طی سه دهه‌ی اخیر، بخش قابل توجهی از جمعیت جوان کشور در شهرها سکونت یافته‌اند. تعداد جوانان شهرنشین از ۶/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۶۳ (۶۰/۳ درصد) به ۱۳/۶ میلیون نفر در سال ۱۳۸۰ (۶۴ درصد) افزایش یافته است. طی همین سال‌ها برخلاف افزایش جمعیت جوان روستانشین از ۴/۴ میلیون نفر در سال ۱۳۶۳ به ۷/۶ میلیون نفر در سال ۱۳۸۰، درصد جوانان روستانشین به کل جمعیت جوان کشور از ۳۹/۶ درصد به ۳۵/۹ درصد کاهش یافته است.

جدول ۵: شهرنشینی جوانان

سال	کل جمعیت جوان	شهری	درصد	روستایی	درصد
۱۳۶۳	۱۱/۲	۶/۸	۶۰/۳	۴/۴	۳۹/۶
۷۰	۱۴/۷	۸/۶	۵۸/۳	۶/۱	۴۱/۶
۷۵	۱۷/۹	۱۰/۵	۶۱/۷	۶/۵	۳۸/۲
۷۷	۱۸/۷	۱۱/۶	۶۲/۴	۷	۳۷/۵
۸۰	۲۱/۳	۱۳/۶	۶۴	۷/۶	۳۵/۹

منبع: گزارش ملی جوانان، جمعیت جوانان، سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۰، ص ۳۱.

در این مقطع زمانی استفاده‌ی جوانان از وسایل ارتباط جمعی نیز تنوع و گسترش زیادی یافته است. در حالی که در سال ۱۳۵۳، در میان دارندگان رادیو و تلویزیون حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد بزرگسالان از رادیو و ۷۵ درصد ایشان از تلویزیون استفاده می‌کردند، این رقم در مورد جوانان، به ترتیب ۶۰ درصد (رادیو) و ۸۸ درصد (تلویزیون) بوده است (اسدی، ۱۱: ۱۳۵۶). هم‌چنین نظرسنجی سال ۱۳۷۴ نشان می‌دهد، مطالعه‌ی روزنامه با متغیر سن در ارتباط است و به هر میزان که به سن افراد افزوده گردیده از تمایل آن‌ها به مطالعه‌ی روزنامه کاسته شده است (محسنی، ۱۳۳: ۱۳۷۹). در مجموع می‌توان گفت در مقطع زمانی مورد مطالعه اولاً نسبت جمعیت جوان به کل جمعیت کشور افزایش قابل توجهی یافته است، ثانیاً جوانان از لحاظ کیفی (براساس شاخص‌های سه گانه لرنر: شهرنشینی، سواد، دسترسی به رسانه‌های جمعی) نسبت به کل جامعه از رشد بیشتری برخوردار بوده‌اند.

۴. جنبش جوانان شهری و تحولات سیاسی معطوف به دمکراسی در ایران

در کنار تغییر زیرساخت‌های اجتماعی، به ویژه تشدید روند شهرنشینی، جوان شدن جمعیت کشور، گسترش کاربرد رسانه‌های همگانی و تحول ارزش‌های فرهنگی و نهادینه شدن ایستاره‌های دمکراتیک (عمدتاً در اثر افزایش سطح سواد) به عنوان شرط لازم برای نقش‌آفرینی جنبش جوانان شهری در مسیرگذار به دمکراسی می‌باید به شرایط ساختاری، به عنوان شرط کافی در این فرآیند توجه کنیم؛ شرایطی که در آن، قدرت سرکوب رژیم کاهش و همبستگی

اعضای جنبش افزایش یافته، زمینه و فرصت مناسب برای حضور در عرصه‌های عینی فراهم گردیده و به این وسیله بین دگرگونی‌های اجتماعی و اعتراض سیاسی پیوند برقرار می‌شود (اپتر و آندریس، ۱۳۸۰: ۱۵). در این جا به نقش تأثیر جنبش جوانان شهری در دو تحول سیاسی معطوف به دموکراسی در ایران، یعنی انقلاب اسلامی و انتخابات دوم خرداد می‌پردازیم:

۱.۴. انقلاب اسلامی

جنبش جوانان شهری، نقش مؤثری در پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ایفا کرد. این نقش‌آفرینی، عمدتاً تحت تأثیر سه عامل بود: اول افزایش تعداد دانشجویان و دانش‌آموزان در دهه‌ی ۱۳۵۰ تحت تأثیر برنامه‌های مدرنیزاسیون شاه. در آستانه‌ی پیروزی انقلاب، جمعیت دانش‌آموزی کشور از $\frac{2}{3}$ میلیون نفر در سال تحصیلی ۴۳-۱۳۴۲ به $\frac{7}{5}$ میلیون نفر در سال تحصیلی ۵۷-۱۳۵۶ و جمعیت دانشجویی کشور از ۷۴ هزار نفر در سال تحصیلی ۵۰-۱۳۴۹ به ۱۶۰ هزار نفر در سال تحصیلی ۵۷-۱۳۵۶ بالغ گردیده بود (آمارنامه آموزش و پرورش، ۲: ۱۳۷۷) و (سالنامه آماری کشور، ۱۱۷: ۱۳۶۱). دوم به بن بست رسیدن فاز مبارزات مسلحانه و چریکی. فاز مبارزات و چریکی با برخورد شدید رژیم در همان سال‌های اولیه در نطفه خفه شد و سازمان‌دهندگان این گروه‌ها قلع و قمع شدند، به این دلیل گرایش به مبارزات توده‌ای و فراگیر در میان مخالفان به ویژه جوانان بیشتر شد. سوم اعلام دکترین حقوق بشر کارتر. جوانان شهری، به ویژه دانشجویان ایرانی خارج از کشور، نقش مهم و مؤثری در افشای ماهیت سرکوب‌گرانه‌ی رژیم شاه در مجامع بین‌المللی ایفا کردند و این افشاگری در شکل‌گیری دکترین حقوق بشر در قبال ایران، تأثیر شگرفی داشت. این دکترین باعث اعمال فشار بر رژیم‌های اقتدارگرا و از جمله ایران برای رعایت حقوق بشر شد و این امر در فراگیر کردن مبارزه از طرف جوانان بسیار حیاتی بود. به طور کلی، جنبش جوانان شهری در فرآیند پیروزی انقلاب اسلامی سه نقش عمده ایفا کرد:

۱. ایجاد فضای ذهنی مناسب در میان مردم جهت مقابله با رژیم از راه اشاعه‌ی تفکرات انقلابی دکتر شریعتی. جوانان با تکثیر پلی‌کپی سخنرانی‌های دکتر شریعتی و توزیع آن در میان مردم بستر ذهنی و ایدئولوژیک یک حرکت انقلابی را در میان مردم به وجود آوردند.
۲. کشاندن دامنه‌ی اعتراضات از مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها به مکان‌های عمومی به ویژه مساجد، حسینیه‌ها و بازار. جوانان با این اقدام خود، تفکر و اقدام انقلابی را به بخش‌های ناراضی جامعه، به ویژه بخش‌های مذهبی منتقل کردند.
۳. پذیرش رهبری سیاسی مذهبی امام خمینی و بازتولید آن در جامعه و تلاش در جهت فراگیر کردن مبارزه تحت رهبری ایشان.

جنبش جوانان شهری با استفاده از فرصت سیاسی ناشی از اعلام دکترین حقوق بشر، توانست نقش مؤثری در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کند. پدیده‌ی انقلاب اسلامی را می‌توان ذیل الگوی فروپاشی از الگوهای سه‌گانه‌ی گذار به دموکراسی تحلیل کرد که عدم حضور اصلاح‌طلبان در قدرت، منجر به شکست و فروپاشی رژیم اقتدارگرا شد.

۲.۴. انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶

در سال ۱۳۷۶ و در حالی که مطالبات دموکراتیک بار دیگر در جامعه انباشته شده بود، فرصت سیاسی مناسبی برای تأثیرگذاری جنبش جوانان شهری فراهم شد. در این سال، سیدمحمد خاتمی، کاندیدای اصلاح‌طلب ریاست جمهوری با اختلاف یک رأی از فیلتر شورای نگهبان جهت شرکت در رقابت‌های انتخاباتی گذشت. این فرصت سیاسی نه تحت فشارهای بین‌المللی، بلکه با فشار گروه‌های سیاسی داخلی و مصلحت‌اندیشی حاکمان به وجود آمد و واکنش جوانان و مردم به این فرصت نه در قالب مبارزات پوپولیستی، بلکه در هیأت مبارزات انتخاباتی مسالمت‌جویانه پای صندوق‌های رأی آشکار شد. در این سال نوعی هم‌سنخی بین مطالبات دموکراتیک جنبش جوانان شهری و برنامه‌های تبلیغاتی خاتمی به وجود آمد. نتیجه‌ی تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد، ۵۱٪ محتوای برنامه‌های تبلیغی خاتمی را مسایل معطوف به دموکراسی تشکیل می‌داده، در حالی که این رقم در مورد برنامه‌های تبلیغی ناطق‌نوری به عنوان رقیب اصلی وی تنها ۲۸٪ بوده است. همین امر باعث مشارکت جدی جوانان در این انتخابات و تشویق مردم به رأی دادن به نفع کاندیدای اصلاح‌طلب شد. نتایج نظرسنجی از جوانان ۲۹-۱۶ سال شهر تهران در پاییز ۱۳۷۶ درخصوص

هفتمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری نشان می‌دهد ۸۶/۷٪ جوانان در این انتخابات شرکت کرده و ۸۳/۷ درصد از ایشان به آقای خاتمی، به عنوان کاندیدای اصلاح طلب رأی داده‌اند (شیخ، ۶۵ و ۳۱: ۱۳۷۶). پاسخ‌گویان (جوانان شهر تهران) دو گزینه‌ی «داشتن طرفدار زیاد در قشر جوان و دانشجو و حضور گسترده‌ی ایشان در انتخابات» و «توجه خاص به قشر جوان و وعده‌ی رسیدگی به مشکلات آن‌ها» را به ترتیب مهم‌ترین علل رأی بالای آقای خاتمی عنوان کرده‌اند (شیخ، ۷۱-۷۰: ۱۳۷۷). هم‌چنین در نظرسنجی دیگری که در شهر تهران به علت‌های تبیین عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی مردم در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶ انجام شده، از میان عوامل ۲۳گانه‌ی مؤثر بر مشارکت سیاسی مردم به نفع آقای خاتمی، گزینه‌ی «برقراری ارتباط با جوانان» با ۸۲٪ موافق و گزینه‌ی «نیاز به آزادی‌های فردی و اجتماعی بیشتر» با ۷۸٪ موافق از نظر مردم به ترتیب بیشترین تأثیر را بر رأی خاتمی داشته است (ربیعی، ۱۷۷: ۱۳۸۰).

جدول ۶: تحلیل محتوای برنامه‌های تبلیغات خاتمی و ناطق نوری (شاخص‌های معطوف به دموکراسی)

موضوع	خاتمی	ناطق نوری
آزادی	۴/۷۷	۱/۲
جامعه مدنی	۳/۱۸	۰/۴
رعایت حقوق مردم	۴/۲۹	۰/۷
قانونگرایی	۱۰/۸	۹/۷
جوانان	۷/۳	۷/۴
زنان	۷/۹	۳
احزاب سیاسی	۲/۷	۰/۹
نواندیشی و اصلاح اجتماعی	۳/۶	۰/۹
توسعه سیاسی و مشارکت	۶	۲/۸
جمع	۵۰/۵۴	۲۷/۹

منبع: ربیعی، ۲۳۰: ۱۳۸۰.

نقش‌آفرینی جنبش جوانان شهری در فرآیند گذار به دموکراسی به انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ محدود و منحصر نبود. جوانان طی سال‌های ۸۰-۱۳۷۶ در تحولات سیاسی و اجتماعی معطوف به استقرار دموکراسی نقش مهمی ایفا کردند. مشارکت جدی و مؤثر جوانان در انتخابات شوراهای شهر و روستا، که علاوه بر پیروزی اصلاح‌طلبان، باعث نهادینه شدن یکی از ارکان مدنی دموکراسی شد، مشارکت فعال در انتخابات مجلس ششم که پیروزی قاطع اصلاح‌طلبان را در سراسر کشور به دنبال داشت و نیز حضور مؤثر در شکل‌گیری و بالندگی مطبوعات و احزاب سیاسی نوپا، از جمله مهم‌ترین اقدامات جنبش جوانان شهری پس از دوم خرداد بود. به عبارت دیگر جوانان شهری هم در فرآیند استقرار و هم در فرآیند تثبیت دموکراسی در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۳۷۰ نقش مهمی ایفا کردند. انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و تحولات پس از آن که منجر به حضور اصلاح‌طلبان در قدرت و باعث رشد شاخص‌های دموکراسی در کشور شد، را می‌توان ذیل الگوی تبدیل از الگوهای سه‌گانه‌ی گذار به دموکراسی تحلیل کرد.

۵. فروپاشی، تبدیل و گذار به دموکراسی

در قسمت پیشین به تغییرات اجتماعی، فرصت‌های سیاسی و نقش‌آفرینی جنبش جوانان شهری در ایجاد الگوهای گذار به دموکراسی، یعنی انقلاب اسلامی (الگوی فروپاشی) و انتخابات دوم خرداد (الگوی تبدیل) اشاره کردیم. سؤالی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که این دو تحول تا چه حد در دمکراتیزه کردن ساختار سیاسی موجود، نقش داشته است؟ برای پاسخ گویی به این سؤال از شاخص‌های پیش گفته، استفاده می‌شود تا از رهگذر سنجش این

شاخص‌ها، میزان تغییر و تحول را به طور دقیق و علمی ارزیابی کنیم.

۵. آزادی بیان

بین آزادی بیان و دموکراسی رابطه‌ی بسیار نزدیکی وجود دارد. آزادی بیان تنها در نظام‌های دموکراتیک تحقق می‌یابد و دموکراسی نیز بدون آزادی بیان مفهوم پیدا نمی‌کند. رژیم‌های دموکراتیک یا دولت‌های مبتنی بر حاکمیت مردم، رژیم‌های مشروعی هستند که هدف آنها خدمت به انسان و حفظ حقوق و آزادی‌های اوست. در این میان آزادی بیان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، چرا که وسیله‌ای برای محقق ساختن دیگر حقوق افراد به شمار می‌رود (نمک‌دوست، ۳۰: ۱۳۸۳).

آزادی بیان برای نخستین بار در اواخر قرن هیجدهم در ماده‌ی اعلامیه‌ی حقوق بشر و شهروند انقلاب فرانسه مصوب سال ۱۷۸۹ به این صورت تعریف شد:

«انتقال و انتشار آزاد افکار و عقاید یکی از گرانبهارترین حقوق انسانی است. بنابراین، هر شهروند می‌تواند آزادانه سخن بگوید، بنویسد و چاپ کند. به استثنای مواردی که برای مقابله با سوءاستفاده از این آزادی، در قانون مشخص شده و قابل تعقیب است» (شکرخواه، ۱۶۳: ۱۳۸۳).

ماده‌ی ۱۹ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، مصوب مجمع سازمان ملل متحد در دهم دسامبر ۱۹۴۸ نیز در خصوص آزادی بیان خاطر نشان می‌سازد: «هرکس آزاد است هر عقیده‌ای را بپذیرد و آن را به زبان بیاورد و این حق، شامل پذیرفتن هرگونه رأی بدون مداخله‌ی اشخاص می‌باشد و می‌تواند به وسیله‌ی هرکه بخواهد، بدون هیچ قید و محدودیت به حدود جغرافیایی افکار و اخبار را جستجو و دریافت کند و انتشار دهد» (شکرخواه، ۱۶۴: ۱۳۸۳).

امروزه در تعریف و تبیین آزادی بیان به آزادی کلام، قلم و چاپ و حق دسترسی آزاد به اطلاعات توجه می‌شود و از آن به عنوان اکسیژن دموکراسی یاد می‌شود. در حقیقت، این آزادی و حق نه تنها ضامن تحقق دموکراسی بلکه پیش نیاز و شاخص آن به شمار می‌رود (نمک‌دوست، ۲۵: ۱۳۸۳). بر همین اساس، برای سنجش آزادی بیان در کشور از دو معیار «فعالیت مطبوعات آزاد و منتقد» در کل جامعه و «شکل‌گیری و فعالیت نشریات دانشجویی» در حوزه‌ی جوانان بهره می‌گیریم.

۵.۱.۱. مطبوعات: مطبوعات را رکن چهارم دموکراسی نامیده‌اند؛ بنابراین میزان آزادی در انتشار مطبوعات آزاد و حمایت‌ها یا محدودیت‌هایی که نظام سیاسی برای آن‌ها به وجود می‌آورد، می‌تواند شاخص مناسبی برای تعیین میزان دموکراتیزه بودن ساختار سیاسی باشد. در ایران نیز تجربه‌ی تاریخی نشان داده است، بین میزان فضای باز سیاسی (تمرکز یا عدم تمرکز اقتدار و میزان ضعف و قوت جامعه مدنی) و کمیت و کیفیت مطبوعات (توسعه یافتگی یا توسعه نیافتگی مطبوعات) ارتباط مستقیمی وجود دارد. به عبارت دیگر، در مقاطعی از تاریخ که فضای سیاسی بازتر شده، بر تعداد مطبوعات آزاد افزوده شده و بالعکس، زمانی که فضای سیاسی به سمت انقباض پیش رفته، از حجم و کیفیت آن‌ها کاسته شده است (خانیکی، ۳۷۶: ۱۳۸۱).

براساس داده‌های موجود، هم‌زمان با تحکیم پایه‌های استبدادی محمدرضا شاه، در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا سال‌های مقارن پیروزی انقلاب، از حجم مطبوعات آزاد و منتقد به شدت کاسته شده است. تعداد نشریات کشور با ۱۶۷۹ مورد کاهش از ۲۴۵۱ عنوان در مقطع زمانی ۳۲-۱۳۲۰ به ۷۷۲ عنوان و تعداد نشریات سیاسی با ۷۸۵ مورد کاهش از ۸۰۹ عنوان به ۲۴ عنوان در مقطع زمانی ۵۷-۱۳۳۲ کاهش یافته است (برزین، ۵۴-۳۲: ۱۳۷۰). محدودیت‌های ایجاد شده برای مطبوعات در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب، افزایش چشم‌گیری یافته، به گونه‌ای که تعداد نشریات کشور از ۲۰۳ عنوان در سال ۱۳۵۰ به ۸۲ عنوان در سال ۱۳۵۵ کاهش یافته است (ربیعی، ۱۴۰: ۱۳۸۰). علاوه بر کاهش کمی مطبوعات، در این مقطع زمانی، نشریات کشور از لحاظ کیفی نیز دچار افت شدیدی شدند. در این دوره ساواک با مباشرت وزارت اطلاعات و جهانگردی بر مطبوعات تسلط داشت و سانسور همه جانبه‌ی را بر همه‌ی رسانه‌های جمعی اعمال می‌کرد؛ به همین دلیل روزنامه‌ها به جای انتقادات سازنده، به موضوعات کم اهمیت می‌پرداختند. بسیاری از مطبوعات در این دوره با جریان حاکمیت هم‌سوئی داشتند و برای رسیدن به مال و جاه از رژیم تملق می‌گفتند. دولت‌مردان هم، هیچ انتقادی را بر نمی‌تافتند و با خاطیان و منتقدین به شدت برخورد می‌کردند.

ساواک از طریق تطمیع مدیران مطبوعات به گونه‌های مختلفی، چون، افزایش آگهی‌های دولتی روزنامه، پرداخت اعتبارات بانکی، اعزام به خارج و ایجاد گرفتاری‌های شغلی برای نویسندگان و خبرنگاران منتقد، القاء سانسور، تفهیم خطرات تخطی از اوامر صادره و حتی حضور متخصصان سانسور ساواک در چاپخانه‌ها و صدور دستور تجدید نظر در تیتراها و مطالب آماده شده جهت چاپ، صدور دستور به سر دبیران جهت چاپ یا عدم چاپ خبر یا تحلیل خاص و پرداخت پاداش و عیدی‌های گزاف به مطبوعات فرمانبردار، استقلال مطبوعات را از بین برده و یا به ورطه‌ی چاپلوسی از رژیم کشاند (بهشتی‌پور، ۹۱-۷۲: ۱۳۷۲). پس از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، مطبوعات ناگهان از کمند سانسور، رهایی یافته و از لحاظ کمیت و کیفیت دچار تحول شدیدی شدند. مهم‌ترین تحول، توسعه کمی مطبوعات کشور، افزایش تعداد و شمارگان آن‌ها در ماه‌های آغازین پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود. گروه‌ها، سازمان‌ها، احزاب، انجمن‌ها و دسته‌های مختلف برای رواج افکار و عقاید خود به انتشار نشریات روی آوردند و نشریات جدید بدون دریافت هیچ‌گونه مجوزی از سوی دولت منتشر شدند (بهرامپور، ۸۳: ۱۳۸۰). براساس گزارش‌های موجود، در سال‌های آغازین پیروزی انقلاب حدود ۲۵۳ نشریه متولد شده‌اند (محسنیان‌راد، ۶: ۱۳۷۱) و این رقم تا سال ۱۳۶۵ به ۳۲۰ عنوان بالغ گردیده است. هم‌چنین براساس آمار منتشر شده توسط یونسکو، در سال ۱۹۷۰ تعداد ۲۳ عنوان روزنامه یومیه در کشور منتشر می‌شده که این رقم در سال ۱۹۷۵ به ۱۹ عنوان کاهش، اما در سال ۱۹۸۰ (پس از پیروزی انقلاب) این رقم به ۴۵ عنوان افزایش یافته است (سالنامه آماری یونسکو، ۱۳: ۱۹۹۶).

با تصویب قانون مطبوعات در سال ۱۳۶۴ و اصلاحیه آن در سال ۱۳۷۹ که مطابق آن قانون، رسیدگی به درخواست صدور پروانه و تشخیص صلاحیت متقاضی و مدیر مسئول به هیأت نظارت بر مطبوعات واگذار گردید، روند گسترش کمی و کیفی مطبوعات تا اواسط دهه‌ی ۷۰ش به تدریج کند شد، اما در مقطع زمانی پس از خرداد ۷۶، با گشایش نسبی فضای سیاسی در کشور بار دیگر مطبوعات از لحاظ کمی و کیفی و استقلال و آزادی انتشار مطالب وضعیت مناسب‌تری پیدا کردند. براساس آمار ارائه شده از طرف اداره‌ی کل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی:

۱. تعداد مجوزهای صادر شده برای نشریات، توسط هیأت نظارت بر مطبوعات، از ۷۰، ۱۰۵ و ۱۱۶ مورد طی سال‌های ۷۳، ۷۴ و ۱۳۷۵ به ۲۸۰، ۱۶۸ و ۳۳۳ مورد طی سال‌های ۷۶، ۷۷ و ۱۳۷۸ افزایش یافته است (۱۳: ۱۳۸۰). به عبارت دیگر، می‌توان ادعا کرد تعداد مجوزهای صادر شده برای نشریات طی سه سال پس از انتخابات ریاست جمهوری نسبت به سه سال قبل از آن، حدود سه برابر افزایش یافته است.

۲. تعداد روزنامه‌های دارای مجوز تا سال ۷۶، ۳۱ عنوان بوده که این رقم در سال‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری به ۱۲۰ عنوان افزایش یافته است (۱۰: ۱۳۸۱).

۳. براساس تحقیقات انجام شده حجم مطالب انتقادی در مطبوعات ایران از ۶ درصد سطح زیر چاپ در سال ۱۳۷۳ به ۱۲/۲ درصد در سال ۱۳۷۸ افزایش یافته است. براساس نتایج همین تحقیق، درصد انتقاد مطبوعات نسبت به موضوعات حساس جامعه در سال ۷۸، حدود ۴۰ درصد کل انتقادات بوده که این رقم نسبت به سال ۷۳، ۱۰ برابر افزایش یافته است (محسنیان‌راد، ۱۳۸: ۱۳۸۰).

۴. از نظر جهت‌گیری انتقادات در مطبوعات، براساس تحلیل محتوای انجام شده از تلفن‌ها و نامه‌های انتقادی در مطبوعات، حجم انتقادات سیاسی در این مکالمه‌ها و مکاتبات نسبت به کل انتقادات این بخش، از ۳/۳ درصد در سال ۱۳۷۳ به ۲۰ درصد در سال ۱۳۷۸ افزایش یافته است (محسنیان‌راد، ۳۱۹: ۱۳۷۹).

هم‌چنین، گفتمان حاکم بر مطبوعات در مقاطع زمانی بعد از انقلاب اسلامی و دوم خرداد به سمت مقوله‌ی توسعه سیاسی، تغییر جهت داده است. براساس تحقیقات انجام شده، میانگین توجه مطبوعات به مقوله‌هایی چون آزادی، قانون‌گرایی، جامعه مدنی، تکثرگرایی، رقابت و مشارکت از ۳ واحد در سال ۱۳۵۲ به ۱۵ واحد در سال ۱۳۵۸ و از ۱۰ واحد در سال ۱۳۷۱ به ۲۶ واحد در سال ۱۳۷۷ افزایش یافته است.

جدول ۷: گفتمان حاکم بر مطبوعات کشور

میانگین	رقابت و مشارکت	تکثرگرایی	جامعه مدنی	قانونگرایی	آزادی	مفهوم مقطع زمانی
۲۳	۲۵	۲۰	۲۵	۲۰	۲۵	۱۳۳۱
۳	۰	۰	۵	۵	۵	۱۳۵۲
۱۵	۱۰	۲۰	۲۰	۵	۲۰	۱۳۵۸
۱۰	۱۰	۵	۱۰	۱۰	۱۵	۱۳۷۱
۲۶	۲۰	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۱۳۷۷

اعداد اختصاص یافته به هریک از شاخص‌ها براساس وضعیت آن در هر دوره بین ۰ تا ۳۰ در نوسان است.

منبع: فرقانی، ۲۹: ۱۳۸۲.

۲.۱.۵. نشریات دانشجویی: درحوزه دانشجویی، آمار و ارقام دقیقی از کم و کیف نشریات دانشجویی در سال‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی در دست نیست، چرا که اساساً نشریات دانشجویی عمدتاً در دهه‌ی ۷۰ش به صورت غیررسمی و از سال ۱۳۷۸ به بعد به صورت رسمی، توسط دانشجویان منتشر شده است. براساس آمار موجود، تعداد نشریات دانشجویی در دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از ۳۵ عنوان در سال ۱۳۷۶ به ۱۰۸۷ عنوان در سال ۱۳۸۰ رسیده است (گزارش عملکرد وزارت علوم، ۱۲: ۱۳۸۰). به عبارت دیگر در سال‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶، نشریات دانشجویی بالغ بر ۳۱ برابر رشد داشته است.

در مجموع، می‌توان گفت در مقطع زمانی بین این دو تحول (انقلاب اسلامی و دوم خرداد ۷۶) یعنی حدود یک دهه و نیم، شاخص‌های دموکراتیک و از جمله مطبوعات نسبت به سال‌های قبل (۵۹-۱۳۵۷) و بعد (۸۰-۱۳۷۶) روند رو به کاهش داشته است، اما این کاهش در بسیاری از موارد به مراتب از آمار قبل از انقلاب بالاتر بوده است. به عبارت دیگر، وقوع جنگ تحمیلی و شرایط خاص حاکم بر کشور باعث کم‌رنگ شدن جلوه‌های دموکراتیک نظام در حوزه‌ی مطبوعات شده است، اما به سطح دوره‌ی قبل از انقلاب تنزل نکرده است.

۲.۵. آزادی احزاب، تشکلهای سیاسی و نهادهای مدنی

احزاب سیاسی را «چرخ دنده‌ی دموکراسی» لقب داده‌اند (عالم، ۳۴۵: ۱۳۸۱). این عبارت گویای همبستگی دموکراسی با احزاب سیاسی است. شاخص‌های مربوط به شکل‌گیری احزاب و تشکلهای سیاسی و نهادهای مدنی نشان می‌دهد، وضعیت دموکراسی در سال‌های پس از دو تحول - انقلاب اسلامی و انتخابات دوم خرداد - نسبت به قبل از آن بهتر شده است. در دهه‌ی اول حکومت محمد رضا شاه به دلیل فضای باز سیاسی که در اثر سقوط رضا شاه به وجود آمده بود، بستر مناسبی برای شکل‌گیری و فعالیت احزاب سیاسی به وجود آمد، ولی در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و بالاخص در دهه‌ی ۴۰ و ۱۳۵۰، با تحکیم قدرت مطلقه‌ی شاه، سرکوب مخالفین و مبارزات سیاسی سمت و سوی براندازانه به خود گرفت و به همین دلیل فاز مبارزات حزبی مسدود گردید؛ چرا که اساساً مبارزان سیاسی، اعتقادی به چارچوب نظام سیاسی موجود نداشتند؛ حتی در شرایطی که گروه‌های سیاسی متمایل به فعالیت سیاسی در چارچوب نظام سیاسی موجود بودند، نظام سیاسی هیچ‌گونه نقد و مشارکت را برنمی‌تافت و اجازه‌ی شکل‌گیری و فعالیت احزاب سیاسی واقعی را به ایشان نمی‌داد. به همین دلیل، شاه برای نمایش دموکراسی در کشور مجبور شد به ایجاد احزاب دولتی و وابسته به افراد و یاران خود مبادرت ورزد. دو حزب نمایشی مردم و ملیون (بعداً ایران نوین) توسط رجال درباری چون اسدالله علم و اقبال تأسیس شد که خود را در برابر شاه، غلام خانه‌زاد و چاکر جان نثار معرفی کردند (مدیرشانه‌چی، ۲۷۱: ۱۳۸۰). و یا به طور مثال، حزب ایران نوین که در سال ۱۳۴۵ تأسیس شد، مهم‌ترین شرط عضویت جوانان تحصیل کرده‌ی دانشگاهی در این حزب را، اثبات وفاداری به شاه و تعلق خاطر به سیستم حکومت قرار داده بود (نوذری، ۱۹۸: ۱۳۸۰). در واقع، می‌توان مدعی شد در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، عملاً در ساختار رژیم شاهنشاهی، احزاب سیاسی فعال نبودند و تنها حزب سیاسی موجود، حزب شه

ساخته یعنی "رستاخیز ملت ایران" بود که در اسفند ماه ۱۳۵۳ به دستور شاه تأسیس و مسبتدانه به دنبال عضویت اجباری ایرانیان در آن حزب بود. در واقع، وظیفه‌ی اصلی حزب رستاخیز نه زمینه‌سازی برای رقابت دموکراتیک و ارتقاء مشارکت سیاسی، بلکه تشکیل و گسترش تشکل‌های انحصاری و جلوگیری از شکل‌گیری نهادهای مدنی، مردمی و مستقل بود. این حزب که فعالیت‌های خود را عملاً به سرکوب مبارزات مردم و همکاری با ساواک در بمب‌گذاری و ایجاد ترس و وحشت و ترور مخالفان نظام سیاسی گسترش داده بود، پیش از پیروزی انقلاب منحل گردید (مدیرشانه‌چی، ۲۷۰-۲۶۹: ۱۳۸۰). در یک جمع‌بندی می‌توان گفت اساساً در سال‌های پیش از انقلاب و به خصوص در دهه‌ی ۱۳۵۰ اساساً نظام حزبی در کشور، محلی از اعراب نداشته است. در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب، زمینه‌ی مساعدی برای احزاب سیاسی در کشور فراهم آمد و احزاب سیاسی مبتنی بر نیروهای اجتماعی به فضای مناسبی برای فعالیت دست یافتند، ولی به دلیل خروج برخی از احزاب و دسته‌های سیاسی از فاز مبارزات سیاسی مسالمت‌آمیز و نیز تغییر شرایط سیاسی کشور به دلیل وقوع جنگ تحمیلی، احزاب سیاسی در کشور دیری نپاییدند و مبارزات حزبی بار دیگر به محاق رفت. این روند به طور نیم‌بند تا اواسط دهه‌ی ۱۳۷۰ ادامه داشت؛ گرچه در طول این زمان، برخی گروه‌های سیاسی هم‌چون مجمع روحانیون مبارز، سازمان مجاهدان انقلاب اسلامی، هیأت‌های مؤتلفه و نهضت آزادی به حیات سیاسی خود ادامه دادند، اما در سال‌های میانی دهه‌ی ۱۳۷۰ و به خصوص در سال‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری ۷۶، زمینه‌ی مناسبی برای شکل‌گیری و فعالیت احزاب سیاسی در کشور فراهم آمد؛ به طوری که در انتخابات مهمی که در سال‌های پس از سال ۷۶ برگزار شد، کشور عرصه‌ی رقابت احزاب سیاسی مختلف گردید. براساس گزارش ارائه شده توسط دبیرخانه‌ی کمیسیون ماده‌ی ۱۰ وزارت کشور (۵: ۱۳۸۰) در حالی که طی سال‌های ۷۵-۱۳۷۱ جمعاً ۲۰ پروانه فعالیت برای گروه‌های سیاسی صادر شده، این رقم طی سال‌های ۸۰-۱۳۷۶ به ۱۲۴ پروانه افزایش یافته که از رشد بیش از ۶ برابر حکایت می‌کند.

وضع انجمن‌ها و تشکل‌های صنفی و مدنی نیز چندان تفاوتی با وضع احزاب سیاسی ندارد. در سال‌های قبل از انقلاب تشکل‌های صنفی و نهادهای مدنی اندک و غیرمستقل بودند و بسیاری از آن‌ها زیر نظر ساواک اداره می‌شدند؛ به طور مثال از ۱۲ سندیکای کارگری، ۵ واحد توسط ساواک اداره می‌شده است (برزین، ۲۲-۲۰: ۱۳۷۶). در دهه‌ی ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ اتحادیه و انجمن‌های صنفی از شرکت در فعالیت سیاسی و صنفی ممنوع و با کنترل شدید از ساواک به بخشی از جریان سیاسی رژیم تبدیل شدند (هالیدی، ۱۹۵: ۱۳۵۸).

در سال‌های پس از پیروزی انقلاب و با شکسته شدن قدرت استبدادی رژیم شاه، فضای مناسبی برای شکل‌گیری انجمن‌ها و تشکل‌های صنفی و مدنی به وجود آمد. هرچند با وقوع جنگ تحمیلی زمینه برای فعالیت این تشکل‌ها محدود شد و عمده‌ی انرژی آن‌ها در خدمت نظام سیاسی موجود قرار گرفت، ولی در سال‌های میانی دهه‌ی ۱۳۷۰، در حالی که جنگ تحمیلی پایان یافته بود و از رهگذر بازسازی اقتصادی و تحولات اقتصادی اجتماعی مربوط به آن، زمینه‌ی مناسبی برای شکل‌گیری نهادهای صنفی، فرهنگی و مدنی فراهم شده بود، انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۷۶، بستر مناسبی برای ظهور و بروز فعالیت این‌گونه تشکل‌ها را فراهم ساخت. براساس گزارش رئیس جمهور به مردم:

الف: تعداد انجمن‌های صنفی کارگری از ۱۲۶ انجمن در سال ۱۳۷۶ به ۱۶۳ انجمن در سال ۱۳۷۸ افزایش یافته است.

ب: شورای اسلامی کار از ۲۲۶۱ شورا در سال ۱۳۷۶ به ۲۷۲۷ شورا در سال ۱۳۷۸ افزایش یافته است
ج: طی سال‌های ۸۰-۱۳۷۶، تعداد انجمن‌های صنفی کارفرمایی از ۱۴۷ انجمن در سال ۱۳۷۶ به ۲۲۹ انجمن و تعداد کانون‌های بازنشستگان از ۲ کانون به ۲۷ کانون افزایش یافته است (تحولات کشور و عملکرد دولت، ۷۳-۷۲: ۱۳۷۹). مضاف بر این در حوزه سازمان‌های غیر دولتی نیز تحولات مهمی به وجود آمد. براساس آمار موجود در سال‌های پیش از انقلاب حدود ۲۲ تشکل یا سازمان غیردولتی در حوزه‌ی زنان وجود داشته که این رقم در سال‌های پس از انقلاب به ۱۳۰ سازمان افزایش یافته است که از این تعداد، ۱۵ مورد در فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی، ۳۴ مورد در حوزه‌های علمی و پژوهشی، ۴۱ مورد در امور خیریه و ۴۰ مورد در حوزه‌ی مسایل فرهنگی و اجتماعی مشغول

به کار بوده‌اند (باقر نمازی، ۱۴۷ و ۱۹۳: ۱۳۷۹). هم‌چنین طبق آمار سازمان ملی جوانان تعداد سازمان‌های غیردولتی جوانان تا پایان سال ۱۳۷۹ به ۲۵۰ سازمان رسیده در حالی که این رقم در سال‌های قبل از ۷۶ نزدیک به صفر بوده است (سازمان ملی جوانان، ۲-۳: ۱۳۸۰). آمار و ارقام موجود در خصوص شکل‌گیری تشکلهای و نهادهای مدنی در دانشگاه‌ها و در حوزه‌ی دانشجویی نیز تأیید کننده‌ی ادعای فوق است. براساس آمار اداره‌ی سوم سیاسی وزارت کشور، تعداد تشکلهای سیاسی دانشجویی و دانش‌آموختگان تا پیش از خرداد ۱۳۷۶، تنها ۷ تشکل بوده که این رقم به ۲۸ تشکل در سال‌های پس از دوم خرداد افزایش یافته است (اداره سوم سیاسی، ۱۳۸۰). هم‌چنین مطابق گزارش وزارت علوم:

۱. تعداد کانون‌های فرهنگی و هنری دانشجویی از ۳۸ کانون در سال‌های ۱۳۷۶ به ۷۵۰ کانون در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته است. هم‌چنین در حالی که در سال ۱۳۷۶، تنها ۵ درصد دانشجویان عضو کانون‌های فرهنگی و هنری بوده‌اند این رقم در سال ۱۳۸۰ به ۲۱ درصد افزایش یافته است.

۲. تعداد مجوزهای صادر شده برای انجمن‌های علمی از ۵۹ مورد در سال ۱۳۷۶ به ۹۰ مورد در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته است (دفتر مطالعات، ۱۳-۱۲: ۱۳۸۰).

همه‌ی این ارقام، نشانگر رشد چشم‌گیر تشکلهای صنفی و نهادهای مدنی در سال‌های بعد از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و مؤید ادعای فوق می‌باشد که تا قبل از سال ۱۳۷۶، مجامع دانشجویی، دچار نوعی رخوت و رکود بوده و فعالیت‌های صنفی، فرهنگی و سیاسی جوانان در آستانه‌ی انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و نیز سال‌های پس از آن از رشد و رونق خوبی برخوردار شده است.

۳.۵. آزادی مشارکت و رقابت سیاسی

هانتینگتون (۸-۱۰: ۱۳۸۱) برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه و به قدرت رسیدن زمامداران از رهگذر رأی مردم را شاخص اصلی دموکراسی حداقلی در کشورهای در حال گذار تعریف کرده است. وی به پیروی از سنت شومپیتر، دموکراسی را روش سازمان یافته‌ای برای نیل به تصمیمات سیاسی می‌داند که در آن افراد از طریق انتخابات رقابت آمیز و رأی مردم به قدرت و مقام تصمیم‌گیری می‌رسند. در این تعریف دو عنصر «رقابت» و «مشارکت»، ابعاد اصلی دموکراسی را تشکیل می‌دهد. در این بخش از مقاله با محوریت بخشیدن به انتخابات مجلس شورا و ریاست جمهوری، از معیارهای دوگانه‌ی فوق برای سنجش میزان دموکراتیزه بودن ساختار سیاسی استفاده می‌شود.

۱. ۳.۵. رقابت سیاسی: در سال‌های قبل از انقلاب به دلیل عدم مشروعیت رژیم شاهنشاهی، مردم و گروه‌های سیاسی رغبتی به مشارکت در انتخابات از خود نشان نمی‌دادند به همین دلیل، انتخابات پدیده‌ای کم رونق و کاندیداها اغلب اندک و دست‌چین دربار بودند و این امر انتخابات را نمایشی می‌ساخت. به طور مثال، در انتخابات مجلس بیست و سوم که در سال ۱۳۵۴ برگزار شد، تعداد ۱۰۹ نفر در استان تهران و ۱۳۴۹ نفر در کل کشور جهت نمایندگی در مجلس شورای ملی نامزد شده بودند (کیهان، ۵: ۱۳۵۴)؛ این در حالی است که در اولین انتخابات مجلس شورا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تعداد نامزدهای تأیید شده در استان تهران به ۵۴۷ نفر و در سطح کشور به ۳۲۴۷ نفر رسید. به عبارت دیگر، نامزدهای نمایندگی در مجلس شورا در سال ۱۳۵۸ نسبت به ۱۳۵۴، در استان تهران به بیش از ۵ برابر و در سطح کشور به بیش از ۲ برابر رسید. هم‌چنین در حالی که میانگین تعداد نامزدهای نمایندگی مجلس شورای اسلامی در طول دهه‌ی ۱۳۶۰ تا اواسط دهه‌ی ۱۳۷۰ (مجلس‌های دوم، سوم، چهارم و پنجم) ۳۰۴۷ نفر بوده، این رقم در انتخابات دوره‌ی ششم (۱۳۷۸) به ۶۸۵۳ نامزد افزایش یافته که از رشد بیش از دو برابر حکایت می‌کند. حتی اگر به فاکتور افزایش جمعیت کشور هم توجه کنیم باز هم رقم رشد کاندیداها در این مقطع زمانی چشم‌گیر خواهد بود. به عبارت دیگر، در حالی که در انتخابات مجلس در سال ۱۳۵۴ به ازای هر یک میلیون نفر جمعیت کشور ۳/۹ نفر نامزد نمایندگی مجلس شده‌اند، این رقم در اولین انتخابات مجلس شورا در سال‌های پس از انقلاب به رقم ۹ نفر افزایش یافته است. هم‌چنین در حالی که در طول سال‌های دهه‌ی ۶۰ تا اواسط دهه‌ی ۱۳۷۰ (قبل از دوم خرداد)، میانگین تعداد نامزدهای نمایندگی مجلس ۴/۶ نفر در یک میلیون نفر جمعیت بوده است، این رقم در انتخابات مجلس ششم به ۹/۸ نفر افزایش یافته است.

اضافه بر مسأله‌ی «تمایل به رقابت سیاسی»، در میان مردم و گروه‌های سیاسی می‌باید به «امکان رقابت سیاسی» در بین داوطلبان نمایندگی نیز اشاره کرد. اگر «درصد رَد صلاحیت» کاندیداها را معیار امکان رقابت فرض کنیم، میزان دموکراتیزه شدن نظام سیاسی در مقاطع زمانی مورد نظر به دست خواهد آمد. در خصوص مکانیسم حقوقی و عملکرد نظارتی رژیم شاه بر انتخابات مجلس اطلاعات دقیقی در دست نیست، ولی در حالی که در انتخابات سال ۱۳۵۸، میزان رَد صلاحیت کاندیداها تنها ۱۲ درصد بوده، این رقم در انتخابات مجلس‌های دوم و سوم شورای اسلامی به حدود ۱۷ درصد افزایش یافته است. در انتخابات مجلس‌های چهارم و پنجم، در حالی که جنگ خاتمه یافته و شرایط مناسبی برای ارتقاء مشارکت سیاسی فراهم شده بود، شورای نگهبان قانون اساسی با تفسیر اصل ۹۹ قانون اساسی در خرداد ۱۳۷۰ و حاکم کردن نظارت استصوابی خود در روند انتخابات (مؤذنیان، ۲۲۶-۲۲۸: ۱۳۸۱)، حجم رَد صلاحیت شونده‌گان را به ۳۰ درصد افزایش داد. به عبارت دیگر، در این مقطع زمانی با تنگ شدن عرصه‌ی رقابت برای داوطلبان نمایندگی مجلس، مؤلفه‌های دموکراتیک نظام سیاسی کم‌رنگ گردید، اما در انتخابات مجلس ششم (۱۳۷۸)، رقم رَد صلاحیت نامزدهای نمایندگی مجلس به ۸/۳ درصد کاهش یافته است. به عبارت دیگر رقم رَد صلاحیت نامزدهای نمایندگی مجلس در سال‌های پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ نسبت به قبل از آن حدود ۲۲ درصد کاهش یافته که این امر از دموکراتیزه شدن ساختار سیاسی در این مقطع حکایت می‌کند. این رقم در انتخابات مجلس هفتم (۱۳۸۲) به ۲۶/۷ درصد افزایش یافته است. افزایش ۱۸ درصدی رَد صلاحیت کاندیداها در مجلس هفتم نسبت به دوره‌ی قبل، نشان می‌دهد ساختار سیاسی از سال ۱۳۸۰ به بعد سمت و سوی غیر دموکراتیک به خود گرفته است.

جدول ۸: انتخابات دوره‌های مختلف مجلس شورای اسلامی

دوره	سال	تعداد کاندیداها	تعداد رَد صلاحیت‌شدگان	درصد رَد صلاحیت‌شدگان	تعداد نامزدها در یک میلیون نفر	درصد مشارکت مردم
اول	۱۳۵۸	۳۶۹۴	۴۴۷	۱۲	۹	۵۲
دوم	۱۳۶۲	۱۵۹۲	۲۶۶	۱۶/۷	۲/۸	۶۴
سوم	۱۳۶۶	۱۹۹۹	۳۳۳	۱۶/۶	۳/۳	۵۹
چهارم	۱۳۷۰	۳۲۳۳	۸۲۷	۲۵/۵	۶/۵	۵۸
پنجم	۱۳۷۴	۵۳۶۶	۱۸۵۸	۳۴/۶	۵/۸	۷۱
ششم	۱۳۷۸	۶۸۵۳	۵۷۱	۸/۳	۹/۸	۶۷
هفتم	۱۳۸۲	۸۱۷۲	۲۱۸۵	۲۶/۷	۸/۹	۵۰

۲.۳.۵. مشارکت سیاسی: مشارکت سیاسی مردم در انتخابات برگزار شده در سال‌های قبل و بعد از دو تحول انقلاب اسلامی و انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ تفاوت چشم‌گیری دارد. براساس نتایج یک نظرسنجی ملی، در سال ۱۳۵۳ تنها ۳۰ درصد واجدان شرایط رأی در انتخابات مجلس شرکت کرده‌اند^۳ (اسدی، ۲۱۶: ۱۳۵۶). این درحالی است که مطابق آمار مندرج در سایت اینترنتی وزارت کشور^۴ رقم مشارکت مردم در انتخابات مجلس شورا و ریاست جمهوری در سال‌های پس از پیروزی انقلاب تا سال ۱۳۶۰ به ترتیب ۵۲ و ۶۸/۶ درصد بوده است. به عبارت دیگر، مشارکت مردم در انتخابات سال‌های اولیه، پس از انقلاب نسبت به قبل از آن حدود دو برابر گردیده است. هم‌چنین مشارکت مردم در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری سال‌های پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ نسبت به قبل از آن افزایش قابل توجهی داشته است. در حالی که میانگین مشارکت مردم در انتخابات مجلس شورای اسلامی دهه‌ی ۶۰ تا اواسط دهه‌ی ۱۳۷۰ (مجلس‌های دوم تا پنجم) ۶۳ درصد بوده، این رقم در انتخابات سال ۱۳۷۸ به ۶۷ درصد بالغ گردیده است. میانگین مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری نیز در طول دهه‌ی ۱۳۶۰ و نیمه‌ی اول دهه‌ی ۱۳۷۰ (انتخابات دور چهارم، پنجم، ششم) ۵۳ درصد بوده است که این رقم در انتخابات سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰ به ۷۳ درصد افزایش یافته است.

جدول ۹: مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری

دوره	سال	واجدین شرایط	رای مأخوذه	درصد مشارکت
اول	۱۳۵۸	۲۰/۹	۱۴/۱	۶۷/۴
دوم	۱۳۶۰	۲۲/۶	۱۴/۵	۶۴/۲
سوم	۱۳۶۰	۲۲/۶	۱۶/۸	۷۴/۲
چهارم	۱۳۶۴	۲۵/۹	۱۴/۲	۵۴/۷
پنجم	۱۳۶۸	۳۰/۱	۱۶/۴	۵۴/۵
ششم	۱۳۷۲	۳۳/۱	۱۶/۷	۵۰/۶
هفتم	۱۳۷۶	۳۶/۴	۲۹/۱	۷۹/۹
هشتم	۱۳۸۰	۴۲/۱	۲۸/۲	۶۶/۷

در مجموع براساس شاخص آزادی انتخاب کردن و آزادی انتخاب شدن، می‌توان گفت؛ ساختار سیاسی در سال‌های اولیه پس از انقلاب نسبت به سال‌های قبل از آن به مراتب دموکراتیک‌تر شده هرچند در طول دهه ۶۰ و نیمه اول دهه ۱۳۷۰ به دلیل وقوع جنگ تحمیلی و تبعات سیاسی ناشی از آن، مؤلفه‌های دموکراتیک به تدریج کم‌رنگ گردیده است. هم‌چنین از نیمه دهه‌ی ۱۳۷۰ و به طور مشخص از سال ۷۶ تا ۱۳۸۰ مشارکت سیاسی در هر دو بعد افزایش یافته و به یک معنا ساختار سیاسی سمت و سوی دموکراتیک به خود گرفته است. علاوه بر دو شاخص اصلی انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات ریاست جمهوری، نگاهی گذرا به برگزاری انتخابات شوراهای نیز مؤید مطالب فوق است. شوراهای به عنوان یک نهاد مدنی در سال‌های پس از انقلاب به وجود آمد و انتخابات آن در سال ۱۳۵۹ صورت گرفت، اما این مهم در طول دهه‌ی ۶۰ و نیمه‌ی اول دهه‌ی ۱۳۷۰ معطل ماند، تا این‌که در سال‌های پس از خرداد ۷۶، دو انتخابات مهم برای تعیین شوراهای در سراسر شهرها و روستاهای کشور برگزار شد. میزان مشارکت مردم در انتخابات شوراهای سال ۱۳۷۷، ۶۴/۴ درصد و در انتخابات شوراهای سال ۱۳۷۹، ۵۰ درصد بوده است.

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله نقش جنبش جوانان شهری در روند دموکراتیزه شدن ساختار سیاسی در سه دهه‌ی ۸۰-۱۳۵۰ مورد بررسی قرار گرفت و مشخص گردید با تشدید روند شهرنشینی، افزایش نرخ باسوادی و گسترش کاربرد رسانه‌های همگانی در کشور زمینه‌های اجتماعی گذار به دموکراسی در ایران فراهم گردید. جنبش جوانان شهری که هسته‌ی مرکزی آن را دانشجویان و دانش‌آموزان تشکیل می‌دادند، در مقطع زمانی ۱۳۵۷ و ۱۳۷۶ با بهره‌گیری از فرصت‌های سیاسی به دست آمده، بر پیدایش دو تحول سیاسی مؤثر بر گذار به دموکراسی در ایران نقش اساسی ایفا کرد: یکی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و دیگری انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶. در مقطع زمانی دهه‌ی ۱۳۵۰ در حالی که فضای سیاسی کاملاً بسته و فاز مبارزات مسلحانه و چریکی به بن بست رسیده بود، جنبش جوانان شهری با بهره‌گیری از فرصت گشایش فضای سیاسی که متأثر از شرایط بین‌المللی، به ویژه سیاست حقوق بشرکارتر، به وجود آمده بود، توانست با باز تولید ایدئولوژی انقلابی و رهبری سیاسی امام خمینی در میان مردم و توده‌ای کردن مبارزه، نقش مؤثری در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کند. در مقطع زمانی خرداد ۱۳۷۶ نیز این جنبش با بهره‌گیری از فرصت سیاسی ناشی از تأیید آقای خاتمی از طرف شورای نگهبان و تلاش در جهت بسیج جامعه برای شکست محافظه‌کاران، نقش مؤثری در کشاندن مردم به پای صندوق‌های رأی و کسب آراء، به نفع کاندیدای اصلاح طلب ایفا کرد.

در ادامه در تبیین نقش جنبش جوانان شهری در دموکراتیزه کردن ساختار سیاسی در ایران از الگوهای سه‌گانه‌ی گذار به دموکراسی (فروپاشی، تبدیل و جابه‌جایی) بهره گرفته و پدیده‌ی انقلاب اسلامی، ذیل الگوی فروپاشی و پدیده‌ی انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، ذیل الگوی تبدیل، تحلیل شد. سپس با محوریت بخشیدن به اصل آزادی در دموکراسی (آزادی بیان، آزادی احزاب، تشکل‌های سیاسی و نهادهای مدنی و آزادی مشارکت و رقابت سیاسی) از

شاخص‌های آزادی مطبوعات، حجم انتقادات موجود در مطبوعات، تعداد احزاب سیاسی و تشکل‌های مدنی، میزان مشارکت سیاسی مردم در انتخابات و تعداد نامزدهای نمایندگی مجلس شورا برای سنجش دموکراسی در مقاطع زمانی قبل و بعد از این دو تحول استفاده و مشخص گردید، وضعیت دموکراسی در سال‌های بعد از این دو تحول، بهبود یافته است. در مجموع یافته‌های این مقاله به طور مختصر عبارت است از این‌که:

اولاً: جنبش جوانان شهری در پدید آمدن انقلاب اسلامی و شکل دهی به نتیجه‌ی انتخابات ریاست جمهوری ۷۶ به عنوان دو الگوی گذار به دموکراسی در کشور نقش مهم و مؤثری ایفا کرده است. جنبش جوانان شهری علاوه بر نقش‌آفرینی در این دو تحول دمکراتیک، تا سال ۱۳۸۰ در تحولات پس از آن همچون مشارکت در انتخابات شوراها و مجلس ششم و نیز در استقرار و تثبیت مطبوعات و تشکل‌های سیاسی و مدنی نقش مهمی ایفا کرده است.

ثانیاً: با سنجش معیارهای دموکراسی حداقلی در سال‌های قبل و بعد از این دو تحول، این نتیجه به دست آمد که وضعیت دموکراسی در کشور در سال‌های بعد از این تحول بهبود یافته است، گرچه در مقطع زمانی دهه‌ی ۱۳۶۰ به دلیل وقوع جنگ تحمیلی و نیمه‌ی اول دهه ۱۳۷۰ به دلیل غلبه‌ی الگوی بازسازی اقتصادی بر مدیریت کشور، برخی از شاخص‌های دمکراتیک رو به افول نهاده است.

ثالثاً: اگر نیل به توسعه و پیشرفت را از مطالبات اصلی یک قرن اخیر ملت ایران و دموکراسی را که در برگیرنده‌ی دو اصل اساسی استقلال، آزادی است، پیش شرط حصول این مطالبه تلقی کنیم، می‌توان گفت انقلاب اسلامی و دوم خرداد ۷۶ هر دو پاسخی به این مطالبه تاریخی با رویکرد بومی و ملی بوده است

یادداشت‌ها

۱. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری علی‌اصغر قاسمی تحت عنوان «جنبش جوانان شهری و روند دمکراتیزاسیون در ایران» است که به راهنمایی دکتر مسعود غفاری در گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس به پایان رسیده است.

۲. به طور مثال در مورد به‌کارگیری الگوی جامعه‌شناسی تاریخی رجوع کنید به: برینگتون مور، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، (۱۳۶۹).

۳. جالب این‌که براساس این نظرسنجی مشارکت جوانان و شهرنشینان در این انتخابات به ترتیب ۱۹ و ۲۱ درصد بوده است. به عبارت دیگر، در این مقطع زمانی شاخص مشارکت متعارف سیاسی با دو معیار جوانی و شهرنشینی نسبت معکوس دارد و مشارکت سیاسی مسالمت‌آمیز جوانان و شهرنشینان از میانگین مشارکت جامعه نیز پایین‌تر بوده است.

4. www.moi.ir

منابع

الف. فارسی

آمارنامه آموزش و پرورش. (۱۳۷۵). وزارت آموزش و پرورش.

اپتر، دیویدارنست و آندری، چارلز. اف. (۱۳۸۰). **اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی**، ترجمه‌ی محمدرضا سعیدآبادی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

اداره کل سیاسی وزارت کشور. (۱۳۸۰). **مشخصات تشکل‌های صنفی تخصصی و پزشکی، دانش‌آموختگان و بازنشستگان دارای مجوز**.

اداره کل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. (۱۳۸۰). **مطبوعات از نگاه آمار**.

اداره کل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. (۱۳۸۱). **مطبوعات از نگاه آمار**.

- اسدی، علی. (۱۳۵۶). *گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران*، تهران: پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران.
- باقرنمازی، م. (۲۰۰۰). *سازمان‌های غیردولتی در ایران*، تحلیل موقعیت، بنیاد نورد.
- برزین، سعید. (۱۳۷۶). *ساختار سیاسی طبقاتی جمعیت ایران*، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۰-۹.
- برزین، مسعود. (۱۳۷۰). *تجزیه و تحلیل آماری مطبوعات ایران*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: گام نو.
- بهرامپور، علی. (۱۳۸۰). *بررسی مقایسه‌ای و آماری وضعیت انتشار مطبوعات بعد از انقلاب اسلامی*، فصلنامه رسانه، ۱۲(۴).
- بهشتی‌پور، مهدی. (۱۳۷۲). *مطبوعات ایران در دوره پهلوی*، فصلنامه رسانه، شماره ۴.
- حسامیان، فرخ. (۱۳۷۵). *شهرنشینی، مرحله گذار در حسامیان، فرخ، اعتماد، گیتی و حائری، محمدرضا، شهرنشینی در ایران*، چاپ دوم، تهران: آگاه.
- خانیکی، هادی. (۱۳۸۱). *قدرت جامعه مدنی و مطبوعات*، تهران: طرح نو.
- دال، رابرت. (۱۳۷۸). *درباره دموکراسی*، ترجمه‌ی: حسن فشارکی، تهران: شیرازه.
- دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. (۱۳۸۲). *ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان*، تهران: دفتر انتشارات طرح پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها.
- دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی. (۱۳۸۰). *گزارش عملکرد وزارت علوم، تحقیقات و فناوری* (۸۰-۱۳۷۶).
- ربیعی، علی. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی تحولات ارزشی*، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- روزنامه کیهان. (۱۳۵۴). شماره ۹۶۱۹، مورخه چهارشنبه ۵۴/۵/۱.
- سازمان ملی جوانان. (۱۳۸۰). *معرفی تشکل‌های غیردولتی جوانان ایران*، تهران: سازمان ملی جوانان.
- سازمان ملی جوانان. (۱۳۸۱). *گزارش ملی جوانان، بررسی وضعیت جمعیت جوانان*، تهران: مؤسسه فرهنگی اهل قلم، شماره ۱.
- سازمان ملی جوانان. (۱۳۸۱). *گزارش ملی جوانان، بررسی وضعیت آموزش و سطح سواد جوانان*، تهران: مؤسسه فرهنگی اهل قلم، شماره ۴.
- سالنامه آماری کشور در سال ۱۳۸۱. (۱۳۸۲). تهران: مرکز آمار ایران.
- سالنامه آماری کشور در سال ۱۳۸۰. (۱۳۸۱). تهران: مرکز آمار ایران.
- سالنامه آماری یونسکو. (۱۹۹۶). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شیخ، سعادت. (۱۳۷۶). *جوانان و انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶*، تهران: دبیرخانه شورای عالی جوانان.
- شکرخواه، یونس. (۱۳۸۳). *آزادی بیان در مصوبه‌های جهانی*، فصلنامه رسانه، ۱۵ (۳).
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۲). *بنیادهای علم سیاست*، چاپ دهم، تهران: نی.

فرای هولد، میشائلافون و لئوپولد، روزن مایر. (۱۳۷۹). **جوانان در جهانی متغیر**، ترجمه شورای عالی جوانان، تهران: شورای عالی جوانان.

فرقانی، محمدمهدی. (۱۳۸۲). **تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران، فصلنامه رسانه، ۴ (۲)**.

گزارش فعالیت کمیسیون ماده ۱۰ قانون فعالیت احزاب و جمعیت‌ها. (۱۳۸۰). دبیرخانه کمیسیون ماده ۱۰.

متین، افشین. (۱۳۷۳). **جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور، فصلنامه گفتگو، ۵ (۳)**.

مؤذنیان، مهدی. (۱۳۸۱). **مجموعه نظریات شورای نگهبان**، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات شورای نگهبان.

محسنی، منوچهر. (۱۳۷۹). **بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی فرهنگی در ایران**، تهران: دبیرخانه شورای فرهنگی عمومی کشور.

محسنیان راد، مهدی. (۱۳۷۱). **سانسور و خودسانسوری در ایران، فصلنامه رسانه، شماره ۱۰**.

محسنیان راد، مهدی. (۱۳۸۰). **ششمین گردهمایی ارائه یافته‌های تحقیقات مطبوعات، فصلنامه رسانه، ۴ (۱)**.

محسنیان راد، مهدی. (۱۳۷۹). **انتقاد در مطبوعات ۷۸**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مدیرشانه‌چی، محسن. (۱۳۸۰). **احزاب دولتی در مقصودی، مجتبی، مجموعه مقالات تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۵۷-۱۳۲۰**، تهران: روزنه.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۱). **درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی**، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

مور، برینگتون. (۱۳۶۹). **ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دمکراسی**، ترجمه‌ی حسین بشیریه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

نمک‌دوست تهرانی، حسن. (۱۳۸۳). **حق دسترسی آزاد به اطلاعات و دمکراسی، فصلنامه رسانه، ۱۵ (۳)**.

نوذری، عزت‌الله. (۱۳۸۰). **تاریخ احزاب سیاسی در ایران**، شیراز: انتشارات نوید.

هالیدی، فرد. (۱۳۵۸). **دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران**، ترجمه‌ی فضل‌الله نیک‌آیین، تهران: امیرکبیر.

هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۸۱). **موج سوم دمکراسی در پایان سده بیستم**، ترجمه‌ی احمد شهسا، چاپ سوم، تهران: روزنه.

ب. انگلیسی

Braungart, R. and Braungart, M. M. (1990). *Youth Movement in 1980, A Global Perspective*, **International Sociology**, 5 (2).

Clark, P. B. and Foweraker, J. (2001). **Encyclopedia of Democratic Thought**, London: Routledge.

Held, D. (1995). **Democracy and Global Order: From the Modern State to Cosmopolitan Governance**, Cambridge: Polity Press.

Lerner, D. (1958). **The Passing of Traditional Society: Modernizing the Middle East**, New York: Free Press.

Schumpeter, Joseph, A. (1974), **Capitalism, Socialism and Democracy**, New York: Harper.